

بازتاب خواب و رویا در شاهنامه فردوسی

محمد رضا اسعد

مربی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک

چکیده

خواب و رویا یکی از رازناک‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌های عالم هستی است که هنوز سخن فرجامین درباره آن گفته نشده است. از سوی دیگر، این پدیده با همه رازناکی و پیچیدگی‌اش، کاربردی ژرف در فرهنگ ایرانی یافته است، به گونه‌ای که در سراسر زندگی این قوم می‌توان نمودی از خواب و رویا را مشاهده کرد. از آنجا که شاهنامه آینه تمام‌نمای فرهنگ ایرانی در درازنای تاریخ این ملت است، در این جستار، بازتاب این پدیده (خواب و رویا) بر پایه کتاب ورجاوند و گران‌سنگ شاهنامه بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: خواب، رویا، رویای صادق، رویای دروغ، رویانگیزی.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۱۱/۷

Email: Asad. Mohammad reza @ yahoo. Com

مقدمه

خواه امید گیر و خواهی بیم هیچ بر هرزه نافرید حکیم
(سنایی ۱۳۷۷: ۸۳)

خواب و رویا یکی از داده‌های الهی است که همواره در پرده‌ای از رمز و راز نهفته شده و ذهن آدمی را به خود مشغول ساخته است. این پدیده دریایی است بس شگرف و ناپیدا کرانه؛ جهانی است شگفت‌انگیز و هزار تو که هر شب همگان فرصت آن را می‌یابند که به گوشه و کنار این دنیای غریب سرک کشیده، ندیده‌ها و ناشنیده‌ها را ببینند و بشنوند. خواب آن حالت آرامش و سکونی است که پس از یک دوره کوشش و تلاش به سراغ آدمی می‌آید و فرد، بریده از هیاهوی زندگی سر بر بالین می‌گذارد. در این زمان، روزه‌ای به جهان دیگر گشوده می‌شود و روان آدمی سبک‌بال به سوی عالم بالا می‌پوید.

موجودات زنده برای بازیافت نیروی خود و به دست آوردن توان شایسته برای ادامه کار و کوشش، نیاز به خواب و آرامش دارند. در خواب، تمامی جنبش‌های جسمانی و بخش سترگی از کوشش‌های فکری و روانی انسان کاهش می‌یابد و تنها آن بخش‌هایی از بدن که برای ادامه زندگی لازم است، به کار خود ادامه می‌دهند؛ آن هم بسیار آرام و آهسته: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (و خواب را برای شما مایه قوام حیات قرار دادیم) (سوره نبا ۷۸: ۹)

این پدیده گاه به عنوان ابزار شناخت پروردگار هستی کاربرد یافته است، چرا که همواره حیرت‌انگیز و شگفتی‌ساز بوده و همین حیرت و سرگردانی، شناخت دادار یکتا را برای ما به همراه داشته است، البته نه حیرتی که سبب دوری انسان از خدا گردد. چنان که مولانا فرموده است:

نی چنان حیران که پشتش سوی اوست بل چنین حیران و غرق و مست دوست
(مولوی ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۹)

در زبان پارسی خواب و رویا به یک معنا به کار رفته‌اند، اما به راستی این گونه نیست. خواب پدیده‌ای است که رویا در درون آن قرار دارد، یعنی رویا، بخش قابل گزارش خواب است، چرا که اگر خوابی نباشد، رویایی نیز وجود نخواهد داشت. پس شرط دیدن رویا، پدیده خواب است و رویا آن بخش روانی است که در هنگام خواب در انسان خفته رخ می‌دهد^(۱). رویا همچون پلی است که انسان را به عالم برین می‌پیوندد و گاه رابط وحی برای پیامبران نیز بوده است؛ به همین دلیل از تقدس ویژه‌ای برخوردار است.

اگرچه دانش انسان هر روز افزون‌تر می‌شود، ولی باید به این حقیقت اقرار کنیم که هنوز انسان در گیتی از درک بسیاری از چیزها (از جمله خواب و رویا) ناتوان است و نتوانسته است پاسخی روشن برای آن بیابد. رویا شخصی‌ترین تجربه فرد است که در آن با هیچ کس شریک نیست و تنها اوست که رویا را می‌بیند، نه هیچ کس دیگر. «رویا تجلی شگفت شبانه است، شگفت زیرا بدون اختیار به ظهور می‌رسد، آن هم در جهانی که مثل دنیای روزانه ما مأنوس نیست» (اپلی ۱۳۷۱: ۱۳)

رویا راه باریکی است به ناخودآگاهی و نیمه تاریکی وجود آدمی، اما هر چه بیشتر به رویاهای خویش می‌اندیشیم و نسبت آنها را با خود می‌سنجیم، درمی‌یابیم که بیشترشان هدفمند هستند و اگر ژرف بنگریم، می‌بینیم که پیوندهایی ناگسستنی میان رویاها و رویدادهای زندگی ما وجود دارد، درحالی که عده‌ای نظری خلاف این دارند.

برآنیم که هدف از زندگی انسان دست‌یافتن به کمال است و می‌توان گفت که برای انسان، رویا یکی از راه‌های رسیدن به کمال است. وقتی در خواب به ما بشارتی داده می‌شود یا چیزی ما را می‌ترساند، همه می‌کوشند تا راه کمال و پیشرفت را بر ما آشکار سازند، مشروط بر آنکه چشم بینا داشته باشیم و بتوانیم

این هدایت‌ها را دریافت کنیم و از آنها بهره ببریم. بنابراین، این‌گونه از رازها از مقامی برتر و آگاه سرچشمه می‌گیرند و به ما می‌رسند. به‌راستی این دسته از رویاها از دانش و حکمتی برخوردارند که انسان با این خرد و دانش اندک خود از درک آن ناتوان است. به زبانی دیگر، ما در درازنای زندگی خود در دو عالم خواب و بیداری می‌زییم. در عالم خواب از حس‌های دیگری که از حواس بیرونی (ظاهری) ما برترند، برخورداریم و به کمک آنها، چیزهایی را می‌بینیم که در راهبرد زندگی ما نقش بسیار مفیدی را اجرا می‌کنند. بنابراین، دریافت ما از دنیا به دو شیوه خواب و بیداری است. در واقع، این دریافت‌ها حقایقی هستند که در «بود» یکی‌اند، اما در «نمود» با یکدیگر متفاوتند.

خواب در فرهنگ ایرانی

دهخدا، "فرهنگ" را چنین تعریف کرده‌است: «فرهنگ از فر+ پیشوند هنگ از ریشه‌تنگ اوستایی به معنی کشیدن است و فرهختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ادوکات و ادوره در لاتین که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است.» (لغت‌نامه فارسی: ذیل لغت)

«فرهنگ، نظامی یکپارچه از الگوهای رفتار اکتسابی است، که از خصوصیات اعضای جامعه است و نتیجه وراثت بیولوژیکی نیست» (فرخ‌نیا ۱۳۷۵: ۱۴)، اما آنچه فرهنگ یک قوم را می‌سازد، الگوهای گوناگون رفتاری است که آن قوم در درازنای عمر خویش انجام داده و به یادگار گذاشته‌اند.

بنابراین، هدف از فرهنگ ایرانی در اینجا مجموعه رفتار و الگوهای رفتاری ملتی است که قدمت و دیرینه‌گی آن به درازای تاریخ است؛ فرهنگی که به خاطر همین دیرینه‌گی و پرمایه‌گی در داد و ستدهای فرهنگی، گاه الگوهای رفتاری خود را به اقوام دیگر داده و گاه از آنان تأثیر پذیرفته است. امروزه آن دانشی که

به بررسی فرهنگ ویژه یک قوم می‌پردازد، انسان‌شناسی فرهنگی نام دارد که خود شاخه‌ای از دانش انسان‌شناسی است. انسان‌شناسی فرهنگی به شرح و بیان فرهنگ‌های انسانی می‌پردازد که هدف ویژه آن پاسخ دادن به پرسش‌هایی است که از آغاز تاکنون انسان‌های آغازین و عصر فضا را در بر گرفته است.

در فرهنگ ایرانی، خواب و رویا پیوندی ناگسستنی با مردم و باورهای آنان دارد؛ پیوندی کهن به قدمت مردم ایران، و برترین گواه برای آن، آثار به جا مانده از آنها است که در هر لباس و زیرمجموعه هر گروهی که باشند، جلوه‌های خواب و رویا را می‌توان در آثارشان پیدا کرد. به هر رو، برترین اثر و یادمان این قوم- که آیین تمام‌نمای فرهنگ ایرانی است و می‌توان بازتاب این فرهنگ ناب را در آن کالبدشکافی نمود- اثر گرانسنگ استاد سخن فردوسی است.

حال یادآوری این نکته لازم است که استاد در این اثر گرانسنگ تنها بیان‌کننده اعتقادات و آداب و رسوم و... قوم ایرانی است و چیزی از خود بر آن نیفزوده است، مگر آنکه بی‌هیچ کم و کاستی بدانیم که این سخن از آن اوست نه از کس دیگر، چنان‌که فرموده است:

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند
بر باغ دانش همه رفته‌اند
(فردوسی ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹)

اگر بخواهیم شاهنامه را فقط یک متن حماسی و پهلوانی بدانیم، بسیار ناعادلانه برخورد کرده‌ایم، زیرا جدای از این ویژگی به واسطه بازتاب آیین‌ها، جشن‌ها، سوگواری‌ها و... شاهنامه، آیین تمام‌نمای فرهنگ ایران‌زمین و منش ایرانی از گذشته‌های دور تا کنون است. مگر نه آن است که «شاهنامه پلی است، ستوار و ستبر و سترگ، برآورده بر مغاک‌های زمان و رشته پیوندی است ناگسستنی که پیشینیان را با پسینیان پیوسته و همبسته می‌دارد» (همان، ج ۱: ۴). پس «از آن است که این نامه نامور را شیرازه و شالوده تاریخ و فرهنگ ایران می‌توانیم

دانست» (کزازی ۱۳۸۳، ج ۱: ۴). به همین دلیل، می‌توان از زوایای گوناگون انعکاس فرهنگ ایرانی را در این اثر مطالعه کرد. حال در این پژوهش سعی شده تا افزون بر کالبدشکافی فرهنگ ایرانی درباره خواب و رویا، گونه‌های رویا براساس بسآمد آماری و فراوانی آن در شاهنامه استخراج گردد.

جلوه‌های خواب و رویا در شاهنامه

بازتاب خواب و رویا در شاهنامه را در این نمونه‌ها می‌توان مشاهده نمود:

۱- خواب از آفریده‌های الهی است و خداوند از آن بی‌نیاز است، اما این داده الهی آرامش و آسودگی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. برای نمونه، در داستان کاموس کشانی، استاد به مانند هر یکتاشناس، هنگامی که زبان به ستایش خداوند می‌گشاید و نعمت‌های او را برای خود بر می‌شمارد، از خواب به عنوان یک داده الهی یاد می‌کند:

به نام خداوند خورشید و ماه	که دل را به نامش خرد داد راه
خداوند هستی و هم راستی	نخواهد ز تو کژی و کاستی
خداوند بهرام و کیوان و شید	از اومان نوید و بدومان امید
خود او بی‌نیاز است و ما بنده‌ایم	به فرمان و رایش، سرافکنده‌ایم
خور و خواب و تندی و مهر آفرید	شب و روز و گردان‌سپهر آفرید

(فردوسی ۱۳۸۵: ۷۸)

و یا در داستان فرستادن خسرو، خراد برزین را به دربار خاقان چین برای چاره‌جویی در کشتن بهرام چوین، وقتی که خراد در برابر خاقان لب به سخن می‌گشاید، پس از ستایش کردن خداوند از نعمت‌های او یاد کرده و خواب را جزو نعمت‌های الهی بر می‌شمارد.

نخست آفرین کرد بر کردگار	توانا و داننده روزگار
که چرخ و مکان و زمان آفرید	توانایی و ناتوان آفرید
بدان آفرین کو جهان آفرید	بلند آسمان و زمین آفرید

توانا و دانا و دارنده اوست سپهر و زمین را نگارنده اوست
 به چرخ اندرون آفتاب آفرید شب و روز و آرام و خواب آفرید
 (فردوسی ۱۳۸۱: ۳۴۲)

در داستان بزم دوم انوشیروان، هنگامی که شاه با بزرگمهر و موبدان در مجلسی با هم نشستند، پس از پرسش‌های فراوان از موبدان، شاه درباره کارهای بد نیز از ایشان می‌پرسد، آنها نیز چهار کار ناپسند را برشمرده، بیان می‌کنند که چهارمین کار بد آنست که شاه، خواب و آسایش را بر خود دریغ کند.

دگر گفت بد چیست بر پادشاه کز او تیره گردد دل پارسا
 چنین داد پاسخ که بر شهریار خردمند گوید که آهو چهار
 یکی آنکه ترسد ز دشمن به جنگ دو دیگر که دارد دل از بخش تنگ
 سه دیگر که رای خردمند مرد به یک سو نهد روز ننگ و نبرد
 چهارم که باشد سرش پرشتاب نجوید به کار اندر آرام و خواب
 (همان: ۹۰)

۲- رویا از آن نظر که پلی است به جهان غیب و به یاری آن می‌توان رازهای نهان را دریافت، نباید بیهوده شمرده شود، چرا که رویای راست بهره‌ای از پیامبری است، و این رویای راست را فقط انسان‌های پاک که روانی پاک دارند، می‌بینند. فردوسی در داستان رویای انوشیروان آشکارا به بخش‌بندی‌های رایج درباره خواب (خواب راست و دروغ) اشاره می‌کند. او خواب‌های راست را مورد قبول و ستایش می‌داند، به ویژه که این خواب را انسانی آگاه با روانی پاک و پاکیزه دیده باشد:

نگر خواب را بیهوده نشمری	یکی بهره دانش ز بیغمبری
به ویژه که شاه جهان بیندش	روان درخشنده بگزیندش
ستاره زند رای با چرخ ماه	سخن‌ها پراکنده گردد به راه
روان‌های روشن ببیند به خواب	سخن‌ها پراکنده گردد به راه
شبی خفته بد شاه نوشین‌روان	خرد پیر و بیدار و دولت جوان
چنان دید در خواب کز پیش تخت	برستی یکی خسروانی درخت
شهنشاه را دل بیاراستی	می و رود و رامشگران خواستی

بر او بر آن گاه آرام و ناز نشستی یکی تیزدندان گراز
 چو خورشید برزد سر از برج گاو ز هر سو برآمد خروش چگاو
 نشست از بر تخت، کسری دژم از آن خواب گشته دلش پر ز غم...
 (فردوسی ۱۳۸۶: ۸۱)

مطلب دیگر آن است که فردوسی در این ابیات نیم نگاهی به این حدیث نیز دارد که رویا یک جزء از هفتاد جزء نبوت و رسالت یا یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است، چنان‌که از امام صادق نقل است: «انَّ الرُّوْيا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعَتَيْنِ جُزْءٍ مِنْ نُبُوَّةٍ» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۱۶۷)، یعنی آنکه رویای صادق و راست جزئی از هفتاد جزء نبوت است. در آیه ۶۴ سوره یونس (۱۰) نیز خواب نوید الهی برای اهل ایمان معرفی شده است: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...». نجم دایه نیز در بیان گونه‌های خواب گفته است: «دوم خواب نیک است که رویای صالح گویند، و خواجه علیه‌السلام فرمود یک جزوست از چهل و شش جزو از نبوت. بعضی ائمه آن را تفسیر کرده‌اند که مدت نبوت خواجه علیه‌السلام بیست و سه سال بود، از آن جمله ابتدا شش ماه وحی به خواب می‌آمد. پس خواب صالح بدین حساب یک جزو باشد از چهل و شش جزو از نبوت.» (نجم رازی ۱۳۶۵: ۲۹۰)

۳- در شاهنامه خواب و مرگ با هم برابر دانسته شده (برابر با اندیشه‌های اسلامی) و از مرگ با نام خواب جاوید یاد شده است. (برای نمونه در داستان کشته شدن دارا و اندرز گفتن او به اسکندر، از مردن دارا با نام خواب جاوید یاد شده است)

بگفت این و جانش برآمد ز تن بر او زار بگریستند انجمن
 سکندر همه جامه‌ها کرد چاک به تاج کیان برپراگند خاک
 یکی دخمه کردش بر آیین اوی بدان سان که بد فره و دین اوی
 بشستندش از خون به روشن گلاب چو آمدش هنگام جاوید خواب
 (فردوسی ۱۳۸۴: ۲۷۲)

و یا در داستان سیاوش هنگامی که گروهی سر از تن پهلوان جدا می‌کند،

می‌فرماید:

یکی تشت زرین نهاد از برش	جدا کرد از آن سرو سیمین، سرش
به جایی که فرموده بد تشت خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره گردی سیاه	برآمد بپوشید خورشید و ماه
چو از سروین دور گشت آفتاب	سر شهریار اندر آمد به خواب

(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۰۴)

۴- در سراسر کتاب اشاره می‌شود که این روان روشن است که به هنگام

خواب، نادیده‌ها را می‌بیند و برای ما خبر می‌آورد. این پندار درست برابر می‌آید

با تن تابان، یا کالبد اخترین^(۲). برای نمونه در آغاز کتاب، فردوسی شبی خواب

می‌بیند که:

مرا اختر خفته بیدار گشت	به مغز اندر اندیشه بسیار گشت
بدانست کامد زمان سخن	کنون نو شود روزگار کهن
بر اندیشه شهریار زمین	بخفتم شبی لب پر از آفرین
چنان دید روشن‌روانم به خواب	که رخشنده شمعی برآمد ز آب
همه روی گیتی شب لاژورد	از آن شمع گشتی چو یاقوت زرد

(فردوسی ۱۳۸۳: ۲۲)

۵- رویاهای راست سرانجام در عالم حقیقت رخ می‌دهند، حتی اگر این کار

چندین سال طول بکشد و برای رویابین هم زیاد خوش آیند نباشد. چنان‌که

در داستان کی‌خسرو و افراسیاب آمده است: وقتی قارن پیام کی‌خسرو را

برای افراسیاب می‌آورد، در اوج ناراحتی می‌گوید که این رویا را سال‌های

پیش دیده، ولی از همگان نهان داشته، اما امروز پس از گذشتن چندین سال رخ

داده است.

بیامد دمان قارن از نزد شاه	به نزدیکی آن درفش سیاه
سخن هر چه بشنید با وی گفت	نماند ایچ نیک و بد اندر نهفت
بشد شنیده نزدیک افراسیاب	دلش چون بر آتش نهاده کباب
بُید شاه ترکان ز پاسخ دژم	غمی گشته، برزد یکی تیز دم

از آن خواب کز روزگار دراز بدید و ز هر کس همی داشت راز
(فردوسی ۱۳۸۴: ۱۸۳)

بار دیگر برای بار دوم وقتی افراسیاب به دست یزدان پرست گرفتار می‌شود
و او را تحویل شاه می‌دهد، دوباره می‌گوید که این خواب را سالیان قبل دیده
است.

چو یزدان پرستنده او را بدید	چنان ناله زار و آوا شنید
گشاد آن کیانی کمند از میان	دوتایی بیامد چو شیر ژیان
بینداخت آن گرد کرده کمند	سر شهریار اندر آمد به بند
به خشکی کشیدش، ز دریای آب	بشد توش و هوش، از زد اسفندیار
بیامد جهاندار، با تیغ تیز	سری پر زکینه، دلی پر ستیز
چنین گفت بی دولت افراسیاب	که این روز بد دیده بودم، به خواب

(همان: ۲۵۶)

۶- برابر دانستن سروش از نظر کارکرد با «هاتف غیبی» در نزد عرفا:
بنا بر پندار عرفا، یکی از راه‌های دریافت پوشیده‌های عالم غیب، به یاری
هاتف غیبی است، یعنی آنکه ندایی از غیب به گوش ما رسیده و از چیزی
آگاهمان می‌سازد. نکته جالب توجه آن است که گاهی اوقات این ندای غیبی در
عالم خواب برای انسان رخ می‌دهد. بنابراین، این پدیده در شاهنامه به وسیله
سروش انجام می‌پذیرد و هر گاه از غیب پیامی آورده می‌شود به یاری سروش
انجام می‌شود، چنان‌که در داستان خواب دیدن گودرز آمده است که در عالم
خواب سروش برای گودرز پیامی از غیب می‌آورد که کلید رهایی او از دست
ترکان به دست کی خسرو، فرزند سیاوش، است.

چنان دید گودرز یک شب به خواب	که ابری برآمد از ایران پُر آب
بر آن ابر باران خجسته سروش	به گودرز گفتی که بگشای گوش
ز تنگی چو خواهی که یابی رها	وز این نامور ترک نراژدها
به توران یکی نامداری نو است	کجا نام آن شاه، کی خسرو است
ز پشت سیاوش یکی شهریار	هنرمند و از گوهر نامدار

ز گردان ایران و گردنکشان نیابد جز از گیو از او کس نشان
چو از خواب گودرز بیدار شد نیایش کنان پیش دادار شد
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۳۱)

۷- برخی از رویاها دروغین هستند و از سوی شیطان.

این سخن بیانگر آن است که بخش‌بندی رویا در شاهنامه با تقسیم‌بندی عرفانی تقریباً برابر است. بر این پایه رویاها یا راست هستند و یا نیمه راست و یا دروغ. برای نمونه وقتی گودرز گیو را برای جستن کی خسرو به توران‌زمین می‌فرستد، به مدت هفت سال در سرزمین توران به دنبال او می‌گردد تا مگر جایی نشانی از او بیابد، یک روز خسته و سوده به مرغزاری می‌رسد، از اسب فرود می‌آید و با دلی پر از اندیشه با خود می‌گوید شاید آن شبی که گودرز آن خواب را دیده است، دیو پلید به خواب او آمده است.

به فرمان او گیو بسته میان	بیامد به کردار شیر ژبان
همی تاخت تا مرز توران رسید	هر آن کس که در راه تنها بدید
زبان را به ترکی بیاراستی	ز کی خسرو از وی نشان خواستی
چنین تا برآمد بر این هفت سال	میان سوده از تیغ و بند دوال
چنان بُد که روزی پر اندیشه بود	به پیشش یکی نامور بیشه بود
بدان مرغزار اندر آمد دژم	جهان خرم و مرد را دل به غم
فرود آمد و اسپ را در گذشت	بخفت و همی دل پر اندیشه داشت
همی گفت مانا که دیو پلید	بر پهلوان بد که آن خواب دید

(همان: ۱۳۵)

گونه‌های خواب بر پایه اندیشه‌های اسلامی، عرفانی

عامل اساسی در بخش‌بندی گونه‌های رویا، روح و نفس آدمی و پیوند آنها با رویا است. نجم رازی در کتاب *مرصادالعباد*، خواب و گونه‌های آن را چنین بیان کرده است: «خواب یا اضغاث احلام است یعنی خواب پریشان و بیهوده، و یا خواب نیک». او رویای نیک را نیز به سه گونه بخش کرده است: «۱- خوابی که

هیچ به تعبیر نیاز ندارد. ۲- خوابی که بعضی از آن تأویل خواهد. ۳- خوابی که همه آن به تأویل نیازمند است.» (نجم رازی ۱۳۶۵: ۲۹۰)

به هر رو، رویا را می‌توان بر پایه نگرش بالا به سه شاخه تقسیم کرد:

الف- رویاهای راست یا صادق

این رویاها آناند که روح برای ما از عالم غیب خبر آورده است؛ بدون هیچ دخالت نفس، پاک و پالوده از هر پلیدی و آلودگی. پس در این رویاها، روح آدمی یک تنه و تنها هر آنچه را که در عالم غیب و برین دیده است، برای ما به ارمغان می‌آورد و چون با خواسته‌های نفس آمیخته نشده، سراسر راست و درست است.

ب- خواب‌های نیمه راست

این‌گونه از خواب نیم‌روحانی و نیم‌نفسانی است، پس نه آن‌چنان پاک و پالوده است چون خواب‌های راست؛ و نه چنان ناپاک و سیاه. به سخنی دیگر، آنچه را که روح از عالم غیب برای ما ارمغان آورده است تا اندازه‌ای با خواهش‌های نفس آمیخته شده و روح نمی‌تواند آشکارا و پوست باز کرده پیام خود را بگذارد، بنابراین اخبار خود را با زبان نمادها و در هاله‌ای از رمز و راز بیان می‌کند. پس در اینجا معبر یا خواب‌گزار، نقش مهمی می‌یابد که بایستی با آگاهی از همه لایه‌ها از جمله خلق و خوی فرد، محیط و ... دست به تعبیر خواب او بزند.

ج- خواب‌های سراسر دروغ و پوچ

این رویاها به هیچ روی با روح در پیوند نیستند و یکسره برخاسته از خواهش‌های نفسی هستند، یعنی آنکه تمامی آن سیاه و ناپاکی است و از پالایشگاه روح عبور نکرده‌اند تا پالوده و بی‌آلایش گردند. از همین رو نمی‌توان برای آنها ارزشی در نظر گرفت، زیرا هدف نهایی این رویاها برآورده ساختن آن نیازها و خواهش‌های نفسانی است که تاکنون برآورده نشده‌اند و بر اثر

سرکوب کردن آنها به شکل دیگر در رویاهایمان نمود پیدا می‌کنند که در علم روان‌شناسی به آن کارکرد «جبران»^(۳) می‌گویند.

در هر حال می‌توان از نظر کارکرد و درون‌مایه، رویاهای راست در کتاب

شاهنامه را به گونه‌ی زیر تقسیم کرد:

۱- رویاهای پیشگو: ویژگی عمده و اساسی این رویا آن است که رویابین به کمک خواب و رویا از رویدادهایی که در آینده رخ خواهد داد، آگاهی می‌یابد و می‌تواند با یاری گرفتن از این داده‌های غیبی، در بهینه‌سازی زندگی خود و مبارزه با پلیدی‌ها و ناکامی‌ها بهره‌بردار.

۲- رویاهای رازگشا و روشنگر: شاخه‌ی دیگر از رویاهای راست، رویاهای رازگشا و روشنگر است، و همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، در این‌گونه خواب‌ها رمز و رازی برای فرد خفته، روشن می‌شود و پرده از روی پوشیده‌ها و رازها کنار می‌رود. یعنی آنکه خفته تنها از راه رویا و پیوند با عالم غیب است که توانسته آن راز را بگشاید و در حالت بیداری، زمانی که حواس آشکار وی به کار هستند، این امر تحقق نخواهد پذیرفت.

۳- روشنگری به کمک روان‌مردگان: در این‌گونه خواب‌ها تمام این روشنگری و رازگشایی‌ها به کمک روان‌فردی که از دنیا رفته است، رخ می‌دهد، به این معنا که این روان پاک و تابناک آن دوست و عزیز از دست رفته، رازگشایی و هدایتی را برای خفته به ارمغان می‌آورد.

۴- روشنگری به کمک سروش: در شاهنامه به گونه‌ای از رویاها برمی‌خوریم که راهنمایی‌هایی برای ما در خواب به یاری سروش، این فرشته الهی، انجام می‌پذیرد.

۵- رویاهای بازتابی: این خواب‌ها بر پایه درون‌مایه و کارکرد، رویاهایی هستند که بیشتر به کالبدشکافی رخدادهایی که در روز برای فرد روی داده است،

می‌پردازند. در واقع تشریح و تفسیر آن رخداد (به همراه روشنگری و هدایت) هستند که اگر جز از این می‌بود، جزو خواب‌های پریشان به‌شمار می‌رفت.

۶- رویاهای دنباله‌دار: یکی از رویاهای عجیب و بدیعی که در این اثر به آن برمی‌خوریم، رویای دنباله‌دار است، یعنی آنکه آن هدایت و راهنمایی در چند شب پیاپی برای خفته رخ می‌دهد.

۷- «رویا انگیزی در خواب: در متن‌های کهن از کسانی سخن رفته است که می‌توانسته‌اند رویایی را در ذهن دیگری برانگیزند و او را ناچار گردانند که آنچه را آنان می‌خواهند، در خواب ببینند» (کزازی ۱۳۷۲: ۸۰)

گونه‌های خواب در شاهنامه

با توجه به بخش‌بندی بالا درباره رویا، در این جستار شیوه کار برای یافتن گونه‌های خواب در شاهنامه بدین صورت است که بنا بر تقسیم‌بندی زنده‌یاد ذبیح‌ا... صفا - که شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی بخش‌بندی کرده است - رویاهای موجود در شاهنامه نیز در این سه گروه به صورت جداگانه بررسی شده است تا بتوان به یک نتیجه‌گیری درست و دقیق رسید.

۱- رویاهای بخش اساطیری

۱-۱- خواب دیدن ضحاک فریدون را: خوابی که ضحاک در شاهنامه می‌بیند، رویایی است راست از گونه خواب‌های «پیشگو» که آینده را برای فرد خفته روشن می‌کند. البته رویایی راست که نتیجه تلخی برای رویابین به همراه دارد و به کمک خوابگزاران تعبیر می‌شود. داستان از این قرار است که شبی ضحاک در خواب می‌بیند که از کاخ شاهان، سه دلاور جنگجو به بلندی سرو خرامان پدید آمدند که در دستشان گری به شکل گاو قرار داشت. ایشان با گرز بر سرش کوبیدند و کوچک‌ترین آنها با دوال او را بسته و به کوه دماوند برد.

در ایوان شاهی شبی دیر یاز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهمتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فرکیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به چنگ اندرون گرزۀ گاوسار
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	زدی بر سرش گرزۀ گاورنگ
یکایک همین گُرد کهتر به سال	ز سر تا به پایش کشیدی دوال
بدان زه دو دستش بستنی چو سنگ	نهادی به گردن برش پالهننگ
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان، از پس اندر گروه

(فردوسی ۱۳۸۳: ۴۰)

در اینجا ضحاک آشفته از خواب برمی خیزد و می کوشد رویاهای خویش را پنهان سازد. هنوز هم ایرانیان از فاش کردن خواب‌های بد و ناگوار خودداری می کنند و بر این باورند که خواب بد را نباید تعریف کرد، زیرا احتمال دارد که اتفاق بیفتد، چنان که نظامی می گوید:

آب صفت هر چه شنیدی بشوی	آینه سان هر چه بینی بگویی
آنچه ببینند غیوران به شب	بازنگویند به روز ای عجب
گر تو در این پرده ادب دیده ای	باز مگو آنچه به شب دیده ای

(نظامی ۱۳۶۳: ۲۴۱)

اما با پافشاری ارنواز و شهرناز، قرار می شود تا از موبدان برای تعبیر خواب او کمک بگیرند. موبدان نیز رویای وی را با تمام جزئیات تعبیر می کنند، که در آینده به وقوع می پیوندد.

۲- رویاهای بخش پهلوانی

۲-۱- رویای کی قباد: در شاهنامه از زمان روی کار آمدن رستم تا شروع داستان سیاوش، تنها به یک نمونه از رویا برمی خوریم و آن رویای کی قباد است. این خواب نیز از گونه رویاهای «پیشگو» است که حوادث و رخداد‌های آینده در آن نمایان شده اند و رویابین را از آن باخبر می سازند. داستان بدین گونه است که رستم به دستور زال در البرزکوه به دنبال کی قباد می گردد و وقتی کی قباد را می یابد، او به

رستم می‌گوید: من پیش از این خواب دیدم که از سوی ایران دو باز سپید که تاج رخشانی به همراه داشتند، نزد من آمدند و آن تاج را بر سرم گذاشتند. رستم نیز به نکته‌ای نغز اشاره می‌کند که این رویای صادق تو که آینده را پیشگویی کرده از آن پیامبران و انسان‌های راستین است. البته رویاهای پیشگو همگی از نظر ساختار به یک شکل نیستند، یعنی آنکه درون‌مایه همه آنها پیش‌بینی حوادث آینده است، ولی از نظر چگونگی با یکدیگر متفاوتند. برخی از آنها، بی‌کم و کاست به وقوع می‌پیوندد و برخی دیگر با کمی تغییر و دگرگونی، یعنی با زبان نمادها بر ما نمایان می‌شوند. بعضی از آنها نیاز به خواب‌گزار و گزارشگر دارند و برخی دیگر، بی‌نیاز از خواب‌گزار تعبیر می‌شوند. تفاوت دیگر مربوط به زمان رخ دادن رویاها است، به این صورت که برخی از آنها بلافاصله و برخی دیگر با فاصله زمانی به حقیقت می‌پیوندند. خواب کی‌قباد از آن دسته رویاهاست که با نماد و رمز، نمایان شده و نیازمند تعبیر است، ولی گذر زمان، آن را برای او روشن می‌کند.

شهنشه چنین گفت با پهلوان	که خوابی بدیدم به روشن‌روان
که از سوی ایران دو باز سپید	یکی تاج رخشان به کردار شید
خرامان و نازان شدندی برم	نهادندی آن تاج را بر سرم
چو بیدار گشتم شدم پر امید	از آن تاج رخشان و باز سپید
بیاراستم مجلسی شاهوار	بر این سان که بینی در این مرغزار
تهمتن مرا شد چو باز سپید	رسیدم ز تاج دلیران، نوید
تهمتن چو بشنید از خواب شاه	ز باز و ز تاج فروزان چو ماه
چنین گفت با شاه گندآوران	نشان است خوابت ز پیغمبران

(فردوسی ۱۳۸۱: ۱۵۷)

یادآوری این نکته لازم است که از این بخش شاهنامه تا پایان داستان «کی‌خسرو و دیدن سروش را در خواب»، رخدادها، سراسر به گونه‌ای با خواب و رویا در پیوندند. تار و پود اصلی داستان‌ها همگی با رویا تنیده شده است؛ حقایقی که شخصیت اصلی داستان، قبل از وقوع، به کمک رویا از آن باخبر

می‌شود. داستان‌هایی مانند خواب دیدن افراسیاب، خواب دیدن سیاوش، خواب دیدن پیران در زادن کی خسرو، خواب دیدن گودرز و ...

۲-۲- رویای افراسیاب: رویای افراسیاب رویایی است «پیشگو» که سراسر در رمز و راز نهفته است و برای گشودن راز آن بایستی از موبدان و خوابگزاران بهره جویند. آنچه در خواب بر افراسیاب آشکار می‌شود، چنان هولناک است که حاضر نمی‌شود آن را با کسی در میان بگذارد. از سوی دیگر، موبد نیز از گفتن حقیقت می‌ترسد، مگر اینکه شاه قول بدهد که به او آسیبی نرساند. (آنچه در زمینه خواب‌های راست از گونه پیشگو در شاهنامه قابل توجه است، آن است که هر چه پلیدی و تیرگی روان فرد خفته و شخصیت داستان بیشتر باشد، خواب او رازآلودتر است و برای تعبیر آن، نیاز به وجود موبد و خوابگزار هم بیشتر احساس می‌شود، اما داستان چنین است که در یکی از لشکرکشی‌های افراسیاب به ایران، خواب وحشتناکی آرام و قرار را از او می‌گیرد و آسیمه‌سر از خواب بر می‌خیزد:

چو یک پاس بگذشت از آن تیره شب	چنانچون کسی باز گوید ز تب
خروشی برآمد ز افراسیاب	بلرزید بر جای آرام و خواب
چنانچون شب تیره من دیده‌ام	ز پیر و جوان نیز نشنیده‌ام
بیابان پر از مار دیدم به خواب	جهان پُر ز گرد آسمان پر عقاب
زمین خشک شخی که گفتم سپهر	بدو تا جهان بود، نمود چهار
سراپرده من زده بر کران	به گردش، سپاهی ز گنداوران
یکی باد برخاستی پر ز گرد	درفش مرا سرنگونسار کرد
... چنین گفت کز خواب شاه جهان	کنم آشکارا، بر او بر، نهان
یکی شاهزاده به پیش اندرون	جهان‌دیده با او بسی رهنمون
اگر با سیاوش کند شاه جنگ	چو دیده شود روی گیتی به رنگ
ز ترکان نماند کسی پارسا	غمی گردد از جنگ او پادشا

(فردوسی ۱۳۸۲: ۳۹)

۲-۳- رویای سیاوش: غمنامه سیاوش که از همان آغاز با پیشگویی

ستاره‌شناسان، آشفته رقم خورده بود، با دسیسه گرسیوز ناجوانمرد رو به تیرگی می‌نهد، تا اینکه سیاوش، شبی کابوس وحشتناکی می‌بیند و سرنوشت و نوشته آسمانی خویش را در آن رویاهای دهشتناک احساس می‌کند. این خواب که آینده را برای او پیشگویی می‌کند با زبانی رازآلود و نمادین چهره می‌نمایاند، ولی فاصله زمانی دیدن رویا تا وقوع آن بسیار اندک است، به گونه‌ای که دو بهره از شب نگذشته است که رویای سیاوش تعبیر می‌شود. شاید این بی‌نیازی از تعبیر و گزارشگر به همان روان روشن و تابناک سیاوش باز می‌گردد که پیش از این به آن اشاره کردیم. داستان چنین است که پیش از رفتن گرسیوز از نزد سیاوش به سوی افراسیاب و بدسگالی او، سیاوش خواب می‌بیند که رود بیکرانی در یک سوی او قرار دارد و در دیگر سو، آتش فراوانی برافروخته شده که سیاوش‌گرد را روشن ساخته است. در برابر نیز افراسیاب ایستاده و بسیار دژم و ناراحت است.

چهارم شب اندر بر ماه‌روی	به خواب اندرون بود با رنگ و بوی
بلرزید و از خواب خیره بجست	خروشی برآورد چون پیل مست
پرسید از او دُخت افراسیاب	که فرزانه شاه! چه دیدی به خواب
سیاوش بدو گفت کز خواب من	لبت هیچ مگشای بر انجمن
چنان دیدم ای سرو سیمین به خواب	که بودی یکی بیکران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران	گرفته لب آب نیزه‌وران
ز یک سو شدی آتش تیزگرد	برافروختی زو سیاوش‌گرد
ز یک دست آتش ز یک دست آب	به پیش اندرون پیل و افراسیاب
بدیدی مرا روی کرده دژم	دمیدی بر آن آتش تیزدم

(فردوسی ۱۳۸۲: ۹۶)

تا اینکه دو بهره از شب نگذشته، خبر می‌آورند که افراسیاب با لشکر انبوه از دور می‌آید. فرنگیس از سیاوش می‌خواهد که بگریزد، اما او چون می‌داند نوشته آسمانی تغییر نخواهد پذیرفت، به آن تن در می‌دهد و تسلیم سرنوشت می‌شود. باید به این نکته نغز اقرار کرد که در *شاهنامه* ما با اسطوره روبه‌رو هستیم و در

بخش حماسی اسطوره، جبر و سرنوشت بسیار نیرومند است و کارکردی بنیادین دارد. بنابراین، گریز از نوشته آسمانی در نظر سیاوش کار پوچ و بیهوده‌ای است:

سوار طلایه بیامد ز دشت	دو بهره چو از تیره شب در گذشت
پدید آمد از دور تازان به راه	فرنگیس گفت ای خردمند شاه
مکن هیچ‌گونه، به ما در، نگاه	که افراسیاب و فراوان سپاه
مباش ایچ ایمن، به توران‌زمین	یکی باره گامزن بر نشین
به جای آمد و تیره شد آب من	سیاوش بدو گفت کآن خواب من
غم روز تلخ اندر آید همی	مرا زندگانی سرآید همی
گاهی شاد دارد گهی مستمند	چنین است کار سپهر بلند

(فردوسی ۱۳۸۲: ۹۶)

۲-۴- خواب دیدن گودرز کی خسرو را: این خواب چند ویژگی دارد: نخست پیشگویی رخدادهای آینده در خواب برای گودرز است و دیگر اینکه پیام در خواب به وسیله سروش برای گودرز آورده می‌شود (درست مانند هاتف غیبی در میان عرفا)، نکته دیگر آنکه رویای گودرز بی‌نیاز از گزارش و خواب‌گزار به حقیقت می‌پیوندد، یعنی آنکه رویا، چنان پاک و نالوده است که نیازی به خواب‌گزار ندارد. داستان از این قرار است که شبی سروش خجسته به فرمان یزدان برای گودرز در خواب پیام می‌آورد که تنها راه رهایی او از دست ترکان و تنگنای ایشان به دست کی خسرو، فرزند سیاوش است، زیرا کی خسرو برای کین‌خواهی از خون پدر، توران را زیر و زبر خواهد کرد و او هم‌اکنون در سرزمین توران است و تنها کسی که می‌تواند او را بیابد، «گیو» است.

۲-۵- رویای پیران: در این بخش رویایی ویژه که از نظر ساختاری با سایر خواب‌ها تفاوت دارد، خواب پیران ویسه، پهلوان تورانی، است. این رویا از گونه رویاهای «روشنگر» است. یعنی پیکره آن بر مبنای کناز زدن راز و به ارمغان آوردن هدایتی برای خفته بنا نهاده شده است. اما ویژگی اصلی خواب پیران، این است که این روشنگری به کمک روان رها شده از بند جسم سیاوش

انجام می‌گیرد؛ روانی گسسته از بند تن که در مینو برای خود جولان می‌دهد. پیکره داستان چنین است که پس از آنکه پیران، فرنگیس را از دست افراسیاب نجات می‌دهد، او را به ختن می‌برد تا فرزندش را به دنیا آورد. شبی از شب‌ها پیران روح رخشان سیاوش را به خواب می‌بیند که به او نوید زاده شدن کی خسرو را می‌دهد و زمانی که گلشهر - همسر پیران - نزد فرنگیس می‌رود، در می‌یابد که کی خسرو به دنیا آمده است.

شبی قیرگون، ماه پنهان شده	به خواب اندرون مرغ و دام و دده
چنان دید سالار پیران به خواب	که شمعی برافروختی ز آفتاب
سیاوش بر شمع، تیغی به دست	به آواز گفتمی نشاید نشست
از این خواب نوشتین سر آزاد کن	ز فرجام گیتی یکی یاد کن
که روزی نوآیین و جشنی نو است	شب سور آزاده کی خسرو است
سپهد بلرزید، در خواب خوش	بیچید گلشهر خورشیدفش
بدو گفت پیران که برخیز رو	خردمند پیش فرنگیس شو
سیاوش را دیدم اکنون به خواب	درخشان‌تر از بر سپهر آفتاب

(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۰۷)

۲-۶- خواب دیدن توس سیاوش را: در یکی از جنگ‌های ایرانیان و تورانیان، کاموس کشانی به یاری تورانیان می‌شتابد و در نبردی نیزه گيو را می‌شکند و اسب توس را نیز پی می‌کند. بنابراین، شب زمانی که توس با غم و اندوه به خواب می‌رود، در رویا روان سیاوش را می‌بیند که مژده پیروزی ایرانیان بر دشمنان را به او می‌دهد. توس سپیده‌دمان خواب را با گودرز در میان می‌گذارد و چیزی نمی‌گذرد که رستم به یاری ایشان می‌آید و کاموس کشانی را از پای در می‌آورد. پیکره این خواب با توجه به درون‌مایه آن، رویایی «روشنگر به کمک روان مردگان» است. در این رویا بار دیگر روان پاک سیاوش به یاری ایرانیان می‌آید و نوید پیروزی (به شرط نگه داشتن لشکریان در همان منطقه) بر دشمن را می‌دهد.

شبی داغ دل، پر ز تیمار، توس
چنان دید روشن‌روانش به خواب
بر شمع رخشان، یکی تخت عاج
لبان پر زخنده، زبان چرب‌گوی
که ایرانیان را هم ایدر بدار
به گودرزیان هیچ غمگین مشو
ز خواب اندر آمد شده شاد دل
به گودرز گفت ای جهان پهلوان
نگه کن که رستم چو باد دمان
به خواب اندر آمد، گه زخم کوس
که رخشنده شمعی بر آمد ز آب
سیاوش بر آن تخت، با فرّ و تاج
سوی توس کردی چو خورشید روی
که پیروز گردی تو در کارزار
که ایدر یکی گلستان است نو
ز درد و غمان گشته آزاد دل
یکی خواب دیدم به روشن‌روان
بیاید به یاری زمان تا زمان

(فردوسی ۱۳۸۳: ۱۰۶)

۲-۷- خواب دیدن کی خسرو سروش را: پس از کشته شدن افراسیاب و گرسیوز به دست کی خسرو و مرگ کی کاوس، کی خسرو شصت سال بر ایران پادشاهی می‌کند، اما در این زمان او به اندیشه فرو می‌رود که از یزدان همه آرزوهایم را یافته‌ام، مبادا خودخواهی وجود مرا فرا گیرد و کیش آهرمن را پیش گیرم. بنابراین از سالار بار می‌خواهد که کسی را بار نهد و به نیایش می‌پردازد و از یزدان بخشایش می‌خواهد. تا اینکه سرانجام شبی پس از نیایش و دعا به درگاه خداوند در خواب می‌بیند که سروش به او می‌گوید «دیری بر جهان فرمان رانده است، آنچه را که می‌جسته، اکنون یافته و داد خویش را از جهان ستانده است، پس بیش نیازی ندارد که تنگی و تیرگی گیتی و جهان پیکرینه و استومند را برتابد؛ او در مینو جایی در همسایگی داور پاک خواهد داشت» (فردوسی ۱۳۸۴: ۹۲۹). بر پایه درون‌مایه رویا مشخص می‌گردد که رویای او از گونه «رازگشا و روشنگر» است، زیرا پس از این رویاست که کی خسرو تصمیم قطعی می‌گیرد که تاج و تخت را رها کند.

شب تیره از رنج، نغنود شاه
بخفت اوی و روشن‌روانش نخفت
چنان دید در خواب کو را به گوش
بدانگه که برزد سر از برج ماه
که اندر جهان با خرد بود جفت
نهفته بگفتی خجسته سروش

که ای شاه نیک‌اختر نیک‌بخش بسودی بسی یاره و تاج و تخت
 اگر ز این جهان تیز بشتافتی کنون آنچه جُستی همه یافتی
 به همسایگی داور پاک، جای بیابی بدین تیرگی در میای
 کسی گردد ایمن ز چنگ بلا که یابد رها ز این دم ازدها
 چو بیدار شد رنج‌دیده ز خواب ز خوی، دید جای پرستش پر آب
 (فردوسی ۱۳۸۴: ۲۶۶)

۲-۸- رویای جریره: این خواب از گونه رویاهای بازتابی است، یعنی آنکه رویای خفته بازتاب رخدادهای روزانه اوست؛ رخدادهایی که در عالم خودآگاهی بر روان او به شدت تأثیر گذارده و بخش سترگی از ذهن و فکرش را به خود مشغول ساخته است. اما در عالم خواب که از چیرگی خودآگاهی کاسته شده، به یاری رویا به تجزیه و تحلیل حوادث روز می‌پردازد. ویژگی دیگر این رویا که بسیار چشم‌گیر است، بیان رویای جریره به عنوان یک زن در شاهنامه است؛ نمونه‌ای نادر و بی‌مانند، زیرا اگر متون عرفانی را که مملو از خواب و رویا است، مطالعه کنیم، نشانی از رویای زنان نمی‌بینیم، حتی از عارفه‌های نامداری چون «رابعه». ولی این سنت‌شکنی در شاهنامه انجام شده و رویای دو تن از زنان در آن یاد شده است، یکی جریره و دیگر کتایون دختر قیصر. این ویژگی بیانگر آن است که استاد در بیان داستان‌ها رعایت اصل را اجرا کرده و هیچ دخالتی در پیکره داستان و روایت آن انجام نداده است. داستان از این قرار است:

پس از آن که پیران دختر خود جریره را به همسری سیاوش در آورد، فرزندی از ایشان به دنیا آمد که نام او را «فرود» گذاشتند. پس از مرگ سیاوش، در یکی از لشکرکشی‌های ایرانیان به توران، فرود زرسپ تورانی را به قتل می‌رساند و بیژن فرزند گیو برای خونخواهی به نبرد با فرود می‌پردازد. اما پس از کشته شدن اسب فرود، او به دژ خود پناه می‌برد. در همان شب مادرش (جریره) خواب می‌بیند که در برابر فرود، در دز آتشی بر پا شده است که خدمتگزاران و دز را از بین می‌برد.

چو خورشید تابنده شد ناپدید	شب تیره بر چرخ لشکر کشید
در دز بیستند، از این روی، تنگ	خروش جرس خاست و آوای زنگ
جریره به پای گرامی بخفت	شب تیره، با درد و غم بود خفت
به خواب آتشی دید کز دز بلند	بر افروختی، پیش آن ارجمند
سراسر، سپید کوه بفروختی	پرستنده و دز همی سوختی
دلش گشت پر درد و بیدار شد	روانش پر از درد و تیمار شد

(فردوسی ۱۳۸۵: ۴۳)

۲-۹- رویای کتایون، دختر قیصر: یکی دیگر از رویاهای زنان در شاهنامه، رویای کتایون- دختر قیصر روم- است. ماجرا چنین است که قیصر تصمیم داشت تا برای دختر خود شوی انتخاب کند. از این رو، بنا بر رسم، می‌خواست مجلسی فراهم سازد و مهمتران جفت‌جوی را به آن مجلس بخواند تا ناهید (کتایون)، همسر خویش را از میان ایشان برگزیند. در این میان کتایون خواب می‌بیند که گروهی از مردم نزد او می‌آیند و سردار ایشان که مردی بیگانه است، دسته گلی به او می‌دهد و کتایون نیز در پاسخ به او دسته گلی می‌دهد. در عالم بیداری پس از تشکیل آن مجلس، مشخص می‌شود که آن دلاور بیگانه، گشتاسپ است. حال اگر بپذیریم که کتایون از زمان این مجلس و رای پدر خویش درباره همسر گزینی برای دخترانش آگاه بوده است، این خواب جنبه بازتابی می‌یابد و با نگاه به روند داستان به نظر می‌رسد چنین باشد، زیرا پس از اندیشه قیصر است که کتایون آن خواب را می‌بیند، ولی اگر بپذیریم که کتایون بدون آگاهی قبلی این خواب را دیده است، به یقین رویایی «پیشگو» است که با توجه به پیکره داستان این گزینه غریب به نظر می‌رسد.

چنان بود قیصر بدان گه به رای	که چون دختر او رسیدی به جای
یکی گرد کردی به کاخ انجمن	بزرگان فرزانه‌ی رای‌زن
هر آن کس که بودی مر او را همال	وز آن نامداران برآورده بال
ز کاخ پدر دختر ماه‌روی	بگشتی بر آن انجمن جفت‌جوی
... یکی بود مهتر کتایون به نام	خردمند و روشندل و شادکام

کتایون چنان دید یک شب به خواب	که روشن شدی کشور از آفتاب
یکی انجمن مرد پیدا شدی	از انبوه مردم، ثریا شدی
سر انجمن بود بیگانه‌ای	غریبی دل‌آزار فرزانه‌ای
یکی دسته دادی کتایون بدوی	وزاو بستدی دسته رنگ و بوی
به شبگیر چون بردمید آفتاب	سر نامداران برآمد ز خواب
یکی انجمن کرد قیصر بزرگ	هر آنکس که بود از دلیران سترگ
بر آن انجمن شاد بنشانند	وز آن پس پرچهره را خواندند

(فردوسی ۱۳۸۴: ۱۶)

۲-۱۰- خواب دیدن گشتاسپ: براساس پیکره داستان، خواب گشتاسپ جزو رویاهای «بازتابی» به‌شمار می‌آید، زیرا هر آنچه که گشتاسپ در روز انجام داده، در شب دوباره مرور می‌کند. داستان چنین است: وقتی کتایون گشتاسپ ناشناس را در بزم معروف قیصر برای همسری خود بر می‌گزیند، از جانب قیصر رانده می‌شود و گشتاسپ نیز از راه شکار زندگی را می‌گذراند تا اینکه فردی به نام «میرین» می‌خواهد با دختر دیگر قیصر ازدواج کند و شرط این ازدواج، کشتن گرگ بیشه «فاسقون» در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، میرین به شیوه‌ای گشتاسپ را می‌یابد و از وی می‌خواهد که این کار را برای او انجام دهد، مشروط بر آنکه کسی خبردار نشود. پس گشتاسپ می‌پذیرد و گرگ را با شمشیر سلم از پای در می‌آورد و شب‌هنگام خواب می‌بیند که با گرگ در حال نبرد است و سراسیمه از خواب برمی‌خیزد و به کتایون می‌گوید افسر و تاج و تخت شاهی را به خواب دیده‌ام، اما به همین دلیل کتایون پی می‌برد که او باید فردی نامدار و با ریشه باشد و تاکنون آن را از او پنهان ساخته است.

کتایون می‌آورد همچون گلاب	همی خورد با شوی تا گاه خواب
بختند، شادان و اختر گرای	جوانمرد، هزمان، بجستی ز خواب
بدیدی به خواب اندرون رزم گرگ	به کردار نر ازدهای سترگ
کتایون بدو گفت که: «امشب چه بود	که هزمان بترسی چنین ناپسود»

چنین داد پاسخ که من بخت خویش به دیدم به خواب افسر و تخت خویش
(فردوسی ۱۳۸۴: ۲۴)

۲-۱۱- خواب دیدن سام از چگونگی کار زال: اولین رویایی که در بخش پهلوانی آمده، خوابی است دنباله‌دار که برای رویابین گشایش و هدایتی را به همراه دارد و پرده از روی ابهامی بر می‌دارد. داستان از این قرار است که سام چون فرزند خود را موی سپید دید، فرمان داد تا او را از آن بوم و بر دور سازند، اما شبی خواب دید که مردی از هند سوار بر اسبی تازی به او مژده فرزند داد و خوابگزاران تعبیر کردند که تو پیمان خدای را شکسته، فرزند را از خود دور ساخته‌ای. وی در شب دوم خواب دید که از کوه هند درفش بلندی برافراشتند و جوانی زیبا پدیدار گشت که سپاهی از پشت او روان بودند. در دو سوی او موبدانی قرار داشتند که یکی از ایشان سام را سرزنش می‌کند و می‌گوید: اگر موی سپید ننگ است، موی و ریش تو نیز سفید شده است و با نگرشی به محتوای داستان روشن می‌شود که سبب اصلی خواب دیدن سام، عذاب وجدانی است که او از عملکرد خویش درباره فرزندش دارد و شاید دلیل دو بار تکرار شدن رویا (البته با کمی تفاوت) همین درگیری‌های روحی، روانی وی باشد.

شبی از شبان داغ‌دل خفته بود	ز کار زمانه برآشفته بود
چنان دید کز کشور هندوان	یکی مرد، بر تازی اسپ دوان
فراز آمدی تا به نزدیک سام	سواری سرافراز و گرد و همام
چو بیدار شد، موبدان را بخواند	وز این در، سخن چند گونه براند
... چون شب تیره شد رای خواب آمدش	کز اندیشه دل شتاب آمدش
جوانی پدید آمدی خوب‌روی	سپاهی گران از پس پشت اوی
به دست چپش بر، یکی موبدی	سوی راستش نامور بخردی
که ای مرد ناباک ناپاک‌رای	دل و دیده شسته ز شرم خدای
پسر گر به نزدیک تو بود خوار	کنون هست پرورده کردگار....

(فردوسی ۱۳۸۳: ۱۰۱)

۳- رویاهای بخش تاریخی

۳-۱- رویای بابک: این رویا نیز در زیرمجموعه خواب‌های «پیشگو» قرار می‌گیرد، البته از گونه رویاهای دنباله‌دار و پی در پی. داستان چنین است که وقتی دارا در جنگ با اسکندر کشته شد، یکی از فرزندان او در ایران نبود و بعدها از روم به هند رفت و ناشناس زندگی کرد و نام ساسان را برای فرزند خود برگزید و از آن به بعد فرزندان ساسان تا چند دوره در هندوستان به گمنامی و شبانی زندگی می‌گذراندند تا اینکه یکی از ایشان شبان بابک شد و بابک نیز شبی در خواب دید که ساسان بر پیل ژیان نشسته و تیغ هندی به دست گرفته است، شب دوم خواب دید که ساسان سه آتش فروزان را با دست خود می‌برد؛ اما خوابگزاران آن را بر پادشاهی وی تعبیر کردند.

شبی خفته بد بابک رودیاب	چنان دید روشن‌روانش به خواب
که ساسان به پیل ژیان برنشست	یکی تیغ هندی گرفته به دست
هر آن کس که آمد بر او فراز	بر او آفرین کرد و بردش نماز
به دیگر شب اندر چو بابک بخفت	همی بود با مغزش اندیشه جفت
چنان دید در خواب کآتش‌پرست	سه آتش ببردی فروزان به دست
همه پیش ساسان فروزان بدی	بر آن هر یکی عود سوزان بدی
سر بابک از خواب بیدار شد	روان و دلش پر ز تیمار شد

(فردوسی ۱۳۸۵: ۹۷)

۳-۲- رویای انوشیروان: این رویا بر پایه درون‌مایه داستان، از گونه رویاهای روشنگر و رازگشا است. چنان که در عالم خواب پرده از رازی سر به مهر برداشته و انوشیروان از خیانت یکی از غلامان خویش آگاه می‌شود. استاد در این بخش از کتاب، دیگر طاقت نیاورده و در باب خواب و رویا داد سخن می‌دهد. در این ابیات می‌توان دیدگاه شخصی فردوسی را درباره رویاهای راست به دست آورد. وی در پاسخ به کسانی که خواب را بیهوده می‌شمارند، بیان می‌کند که خواب بیهوده نیست، به ویژه که این خواب را پادشاهی با فر ایزدی دیده باشد،

س ۴-ش ۱۳- زمستان ۸۷ _____ بازتاب خواب و رویا در شاهنامه فردوسی / ۳۵
 زیرا خداوند به پاس دادگری‌های او پشتیبانش بوده و وی را به دیدن آینده در
 عالم خواب و پی بردن به رازهای سر به مهر توانا کرده است. این ویژگی در
 متون عرفانی و قرآن کریم از آن پیامبران وائمه و انسان‌های نیک بیان شده است،
 بنابراین نجم دایه از این خواب‌ها با نام رویاهای صالح یاد کرده است.

داستان این‌گونه است: شبی انوشیروان در خواب دید که از پیش تخت او یک
 درخت خسروانی روید و شاه از دیدن آن درخت شاد شد و می و ساز و
 رامشگران بخواست، اما بر همان تخت گرازی تیزدندان با او به می خوردن
 نشسته بود و در جام انوشیروان می می‌خواست. بزرگمهر در گزارش خوابش
 گفت: در حرمسرای وی مردی با لباس زنان زندگی می‌کند و

۳-۳- رویای کید: یکی از خواب‌های متفاوت و شگفت‌آور نسبت به سایر
 خواب‌ها در شاهنامه، رویای کید، پادشاه هند، است که حتی فردوسی درباره آن
 گفته: «شگفت آیدت کاین سخن بشنوی». این رویا، رویایی است دنباله‌دار و از
 گونه رویاهای «راست» که به گزارش و تعبیر نیاز دارد، یعنی بدون گزارش،
 درک آن بسیار مشکل و یا غیرممکن است؛ رویایی است نیمه جسمانی و نیمه
 روحانی، یعنی آنکه داده‌های غیبی به هنگام عبور از جسم با ناپاکی‌های آن
 آمیخته شده و این سیاهی‌های جسم نمی‌گذارند که دریافت‌های غیبی روشن و
 آشکار نمایان شوند. این رویا به صورت دنباله‌دار در طول ده شب بر کید ظاهر
 می‌شود و کید در آغاز به نکته‌ای نغز اشاره می‌کند که این رویاها را در زمانی که
 پاک و منزّه بوده، دیده است، نه در حال مستی و بی‌خردی. پس شاید بتوان گفت
 یکی از شروط پایه برای دیدن رویاهای راست، پاک و منزّه بودن فرد خفته است.

یکی شاه بُد هند را، نام کید	نکردی جز از دانش و رای صید
دمادم به ده شب پس یکدگر	همی خواب دید این شگفتی نگر
کس آن را گزارش ندانست کرد	پر اندیشه‌شان شد دل و روی زرد

(فردوسی ۱۳۸۵: ۱۷)

در این میان مهران را به او معرفی می‌کنند و مهران نیز یکایک رویاهای او را تعبیر می‌کند.

چنان دان که یک شب، خردمند پاک	بخفتم به آرام، بی‌ترس و باک
یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ	بدو اندرون ژنده‌پیلی سترگ
در خانه پیدا نه از کاخ بود	بدو اندرون، تنگ‌سوراخ بود
گذشتی ز سوراخ پیل ژیان	تنش را ز تنگی نکردی زیان
دگر شب بدان خانه دیدم که تخت	تهی ماندی، از یکی نیکبخت
سه‌دیگر شب آمد به خوابم شتاب	یکی نغز کریاس دیدم به خواب
بدو اندر آویخته چار مرد	رخان از کشیدن شده لاژورد
نه کریاس جایی درید از گروه	نه مردم بدی از کشیدن ستوه
چهارم چنان دیدم ای نامدار	که مردی بدی تشنه بر جویبار
همی آب ماهی بر او ریختی	سر تشنه از آب بگریختی
به پنجم چنان دید جانم به خواب	که شهری بدی تنگ نزدیک آب
همه مردمش کور بودی به چشم	یکی را ز کوری ندیدم به خشم....

(فردوسی ۱۳۸۵: ۱۷)

۳-۴- رویای بهرام چوبین (رویای انگیزی در خواب): دانستیم که خواب در نزد پیشینیان از ارج و منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده و گاه خفتگان مسیر زندگی خود را بر پایه رویای خویش پیش می‌بردند و گاه برای پی بردن به رمز و راز و زبان خواب‌ها از افراد خبره و آگاه بهره می‌جستند. بنابراین، برخی از این خبرگان در درازنای زمان کوشش‌هایی داشته‌اند تا بتوانند در روند رویا تأثیر گذارند و خفته را وادار سازند که آنچه ایشان می‌خواهند در خواب ببیند. نمونه بارز این مورد را در شاهنامه در داستان جنگ بهرام چوبین با ساوه‌شاه می‌توان یافت. چنان که شبی در کشاکش جنگ، بهرام چوبین خواب می‌بیند که ترکان بر او و سپاهش چیره شده و لشکریانش پا به فرار گذاشته‌اند. بنابراین هرچه از ایشان طلب کمک می‌کند، باز نمی‌ایستند و فرار را بر قرار ارج می‌نهند.

چنان دید در خواب بهرام شیر	که ترکان شدندی به جنگش دلیر
سپاهش سراسر شکسته شدی	برو راه درگاه بسته شدی

همی خواستی از یلان زینهار پیاده بماندی نبودیش یار
غمی شد چو از خواب بیدار شد سر پُره‌نر پر ز تیمار شد
شب تیره با درد و غم بود جفت بپوشید آن خواب و با کس نگفت
(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۶۳)

اما پس از پیروزی بهرام چوبین بر ترکان، جادوگری گریه‌چشم را در میان لشکر ترکان می‌یابند که اقرار می‌کند رویای آن شب بهرام در میان رزم به وسیله او در ذهن بهرام تداعی شده بود تا روحیه او را در مبارزه پایین آورد.

زمانی برآمد؛ پدید آمد اوی در بسته را چون کلید آمد اوی
ابا سرخ ترکی بُدی گریه‌چشم تو گفتی دل آزده دارد به چشم
وزان پس، برسید از آن ترک زشت که ای دوزخی روی دور از بهشت
چه مردی و نام و نژاد تو چیست که زاینده را بر تو باید گریست
چنین داد پاسخ که من جادوام ز مردی و از مردمی یکسوام
هر آن کس که سالار باشد به جنگ به کار آیمش چون بود کار تنگ
به شب چیزهایی نمایم به خواب که آهستگان را کنم پرشتاب
تورا من نمودم شب آن خواب بد بدان‌گونه تا بر سرت بد رسد
(همان)

حال اگر بپذیریم که امروزه با دانش هیپنوتیزم و تکنولوژی‌های جدید می‌توان این کار را بر فرد خفته انجام داد، باز یک ویژگی اساسی در داستان این جادوگر و رویانگیزی وی باقی می‌ماند و آن این است که این کار به وسیله جادوگر در داستان بهرام از فاصله دور انجام گرفته است.

روایهای شخصی فردوسی

در این کتاب ورجاوند، استاد سخن فردوسی دو رویا را از زبان خویش نقل کرده است. در رویای نخست، محمود غزنوی را دیده و دلیل تقدیم کردن این اثر گران‌سنگ به او را همین خواب ذکر کرده است. و دیگر، در داستان گشتاسپ و چگونگی آوردن هزار بیت دقیقی در این کتاب است. رویای نخست، رویایی

«بازتابی» است، اما مانند سایر خواب‌های بازتابی در شاهنامه با روشنگری همراه است. خواب دومین نیز رویایی روشنگر و هدایت‌کننده از سوی روان مردگان برای فردوسی است.

در رویای نخست دربارهٔ دلیل تقدیم کردن کتاب به محمود می‌گوید:

براندیشه شـهریار زمـین	بخفتم شبی لب پر از آفرین
چنان دید روشن‌روانم به خواب	که رخشنده شمعی بر آمد ز آب
همه روی گیتی شب لاژورد	از آن شمع گشتی چو یاقوت زرد
در و دشت بر سان دیبا شـدی	یکی تخت پیروزه پیدا شـدی...
مرا گفت کین شاه روم است و هند	ز قنوج تا پیش دریای سند
بیاراست روی زمین را به داد	بپردخت از آن تاج بر سر نهاد...
چو بیدار گشتم بجستم ز جای	چه مایه شب تیره بودم به پای
به دل گفتم این خواب را پاسخ است	که آواز او بر جهان فرخ است

(فردوسی ۱۳۸۳: ۲۲)

رویای دوم (دیدن دقیقی): در این رویا، استاد بیان می‌دارد که شبی دقیقی شاعر را به خواب دیده، به او می‌گوید پیش از این من داستان گشتاسپ را در هزار بیت سروده‌ام و اگر تو آن را ادامه دهی، سبب شادی روان من می‌شود.

چنان دید گوینده یک شب به خواب	که یک جام می‌داشتی چون گلاب
دقیقی ز جایی پدید آمدی	بر آن جام می‌داستان‌ها زدی
به فردوسی آواز دادی که می	مخور جز به آیین کاوس کی...
از این باره من پیش گفتم سخن	سخن را سراسر نیامد به بُن
ز گشتاسپ و ارجاسپ بیتی هزار	بگفتم سرآمد مرا روزگار
گر آن مایه نزد شهنشاه رسد	روان من از خاک بر مه رسد
کنون من بگویم سخن کو بگفت	من زنده او گشت با خاک جفت

(فردوسی ۱۳۸۴: ۴۵)

نتیجه

آنچه بر ما آشکار و روشن است، اینست که در درازنای زندگی، آدمی در دو عالم

خواب و بیداری می‌زید، به گونه‌ای که یک سوم عمر انسان در حالت خواب و بقیه در بیداری می‌گذرد. به همین رو تا زمانی که زنده‌ایم، شیوه‌های دریافت ما از جهان هستی نیز از این دو قلمرو و شاهراه خواب و بیداری به دست می‌آید. آنچه ما به یاری این دو شیوه درمی‌یابیم، در واقع حقایقی هستند که در «بود» یکی، اما در «نمود» با یکدیگر متفاوت‌اند. به زبان دیگر، خواب و بیداری از حقایق زندگی ما هستند و هر آنچه که در این دو عالم بر ما می‌گذرد، گوشه‌هایی از این حقیقت آشکارند.

در شاهنامه، خواب‌دیدن نوعی آگاهی‌یافتن از حقیقت است و با نگاهی به آمار به‌دست آمده از رویاهای موجود در آن، می‌بینیم که بیشتر رویاها از گونه‌ی راست و صادق‌اند و رویاهای دروغ در شاهنامه نمود کمتری دارند. در مجموع از ۱۶ رویایی که در شاهنامه وجود دارد، شش مورد آن مربوط به رویاهای پیشگو هستند (بدون در نظر گرفتن رویاهای فردوسی)، یعنی در واقع بیشترین بسامد و فراوانی را در شاهنامه، در این گونه از رویاها می‌بینیم. این دسته از رویاها بنا بر سرشت و درون‌مایه، پیش از رخ‌دادن واقعه بر آن فرد - که نقطه‌ی کانونی داستان است - به شکل خواب نمودار می‌شود و وی را از حوادث آینده باخبر می‌سازد، اما در خصوص رویاهای موجود در شاهنامه، مطالب جالب توجهی وجود دارد که می‌توان به شرح زیر به آنها اشاره نمود:

۱- خواب‌های راست از درون به چند دسته بخش می‌شوند، یعنی آنکه برخی در فاصله زمانی اندک به وقوع می‌پیوندند و برخی دیگر با اندکی فاصله از زمان دیدن خواب، در عالم واقع رخ می‌دهند. ۲- رویاهای راست گاه آشکارترند و گاه به تأویل نیاز دارند، یعنی آنکه بعضی از رویاهای راست، با اندک گزارش و کمک خواب‌گزار و معبر، تعبیر و گره آنها گشوده می‌شود، مانند داستان زال، و برخی دیگر از رویاهای راست، از آغاز تا انجام به گزارش نیاز دارند و بدون کمک خواب‌گزار، دانستن معنا و درک آنها ناممکن است، مانند داستان کید پادشاه هند. ۳- خواب‌های راست برای هر کسی ممکن است اتفاق بیفتد، حتی بدکارانی چون ضحاک. اما رویای پیشگویی که بدون کم و کاست و نیاز به معبر رخ بدهد، در شاهنامه وجود ندارد؛ درست به‌مانند پندار عرفا که این دسته از خواب‌ها (روایه‌های صالح) را از آن پیامبران و ائمه می‌دانستند

و بس (همچون رویای رسول اکرم درباره فتح مکه که بی کم و کاست به وقوع پیوست). ۴- هر چه روان رویابین پاک‌تر باشد، رویاهای او کمتر به خوابگزار نیاز دارد و با کمی دقت نظر، خود می‌تواند آن را تعبیر کند. (مانند کی‌قباد و خواب دیدن باز سپید). ۵- یکی از شروط پایه برای دیدن رویاهای راست، پاک و منزّه بودن فرد خفته است. مبانی اعتقادی عرفا در این باره، پاک بودن رویابین را شرط اصلی دریافت‌های غیبی همچون رویا برای عارف دانسته‌اند. ۶- در سراسر شاهنامه در برخورد با رویاهای پیشگو، یک پرسش بنیادین همواره ذهن خواننده را به خود مشغول می‌سازد و آن این است که چرا هر آنچه قرار است در آینده رخ بدهد به صورت رویا بر رویابین آشکار می‌شود و چرا رخ دادن این رویاها حتمی و قطعی است؟ پاسخی که به این پرسش می‌توان داد اینست که ما در شاهنامه با اسطوره روبه‌رو هستیم و در بخش حماسی اسطوره، جبر و سرنوشت بسیار نیرومند است و کارکردی بنیادین دارد. بنابراین، گریز از نوشته آسمانی کار پوچ و بیهوده‌ای است، اما داستان سیاوش و خوابی که او دید، دقیقاً بیانگر این مطلب است. ۷- نکته بسیار نغز و دلنشین دیگری که در شاهنامه جلب نظر می‌کند، آوردن رویای زنان به وسیله فردوسی است؛ چرا که در هیچ یک از کتب عرفانی، رویایی از سوی یک زن بیان نشده است، حتی از عارفه‌های نامداری چون «رابعه». ولی این سنت‌شکنی در شاهنامه انجام شده و از رویای دو تن از زنان یاد شده است. ۸- سخن فرجامین آنکه در شاهنامه آنچه درباره خواب و رویا آمده است با مبانی اعتقادی عرفا همگونی بسیاری دارد و به شکلی هم‌ساز و همانند است، چرا که عرفان ایرانی نیز برترین آبخور و سرمنشأ اعتقادی خویش را از فرهنگ ایرانی و اندیشه‌های اسلامی یافته است که به همین دلیل در این زمینه شباهت‌های فراوانی را در میان آن دو می‌توان یافت.

پی‌نوشت

۱- لازم به یادآوری است که در این جستار هر جا نامی از خواب برده است، منظور همان پدیده رویا است.

س ۴-ش ۱۳- زمستان ۸۷ _____ بازتاب خواب و رویا در شاهنامه فردوسی / ۴۱

۲- به باور نهانگرایان، برون‌فکنی روحی از رفتارهای شگفت فراروانی است و آن این است که روح در کالبدی نغزتر از کالبد خاکی که «کالبد اخترین» نامیده می‌شود، از تن به‌در می‌رود. ایرانیان کهن آن را «فروهر» می‌نامیده‌اند. هندوان «لینگاشاریرا» و مصریان باستان «کا» می‌نامیده‌اند. نهانگرایان و روح‌شناسان بر آنند که به هنگام برون‌فکنی، «کالبد اخترین» که می‌توان آن را «تن تابان» نیز نامید، از تن تیره به در می‌آید و به گشت و گذار شبانه می‌پردازد. به هنگام برون‌فکنی، کالبد اخترین با رشته‌ای که واسطگان روحی آن را «رشته سیمگون» می‌نامند، با تن خاکی در پیوند است و این رشته به هنگام مرگ می‌گسلد. (کزازی ۱۳۷۲: ۱۰۳)

در شاهنامه نیز هر جا که سخن از رویایی راست و صادق به میان می‌آید، اعلام می‌گردد که این کار به یاری تن تابان انجام شده است.

۳- بنا بر باور یونگ، رویاها واکنش‌هایی ناخودآگاهند که نهاد آدمی برای جبران زیان‌ها و گزندهایی که به او رسیده است، از خود نشان می‌دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اِپلی، ارنست. ۱۳۷۱، *رویا و تعبیر رویا*، برگردان دل‌آرا قهرمان، چ ۱. تهران: فردوس و مجید.
- امین، سید حسن. ۱۳۸۴، *دایرةالمعارف خواب و رویا*، چ ۱. تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- اوزوالد، یان. ۱۳۸۵. *خواب*. برگردان محمدرضا باطنی، چ ۳. تهران: توتیا.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۷، *شرح و گزارش مثنوی مولوی*. چ ۱۲. تهران: اطلاعات.
- سنایی غزنوی. ۱۳۷۷. *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، به تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- فرخ‌نیا، رحیم. ۱۳۷۵. *زمینه انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی*. چ ۱. همدان: جهاد

دانشگاهی همدان.

فردوسی. ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷. *نامه باستان (شاهنامه)*. به کوشش میرجلال‌الدین کزازی. ج ۱

تا ۹. چ ۱ و ۲. تهران: مرکز.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۶۸. *از گونه‌های دیگر*. چ ۱. تهران: مرکز.

_____ . ۱۳۷۲. *رویا، حماسه، اسطوره*. چ ۳. تهران: مرکز.

لغت‌نامه دهخدا.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحارالانوار*. لبنان (بیروت): الوفاء.

مولوی. ۱۳۸۲. *مثنوی معنوی*. به شرح و تصحیح کریم زمانی. چ ۱. تهران: اطلاعات.

نجم‌الدین رازی. ۱۳۶۵. *مرصادالعباد*. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ ۲. تهران: علمی و

فرهنگی.

نظامی گنجه‌ای. ۱۳۶۳. *مخزن‌الاسرار*. به تصحیح بهروز ثروتیان. چ ۱. تهران: توس.